

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنقیح محل نزاع در معاطات

عرض کردیم که همانگونه که شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) فرموده‌اند؛ در بحث معاطات، نزاع در معاطاتی است که طرفین، «قصد تمليك» دارند. یعنی این که نزاع در جایی باشد که متعاطیین قصد اباحه دارند - که صاحب جواهر (ره) فرمود-، یا در جایی که متعاطیین قصد ملکیت متزلزل را دارند - که محقق ثانی (ره) فرمود- درست نیست، بلکه نزاع در معاطاتی است که طرفین، قصد تمليك را دارند، به همان نحو تمليکی که در باب بیع است.

دلیل ما بر این معنا این بود که تنها کمبودی که در معاطات وجود دارد، این است که در آن ایجاب و قبول لفظی نیست، اما بقیه خصوصیات و شرایط در آن موجود است، و در بیع بالصیغه وقتی دو نفر می‌خواهند خرید و فروشی انجام دهند، به قصد تمليك انجام می‌دهند، در بیع معاطاتی هم همینطور است، یعنی قصد تمليك هست، منتها تنها کمبودی که در معاطات هست این است که در آن ایجاب و قبول وجود ندارد.

تبیین محل نزاع در بیان محقق ایروانی (ره)

همین مطلب به بیان دیگری در کلمات محقق ایروانی (ره) در حاشیه مکاسب آمده است، و آن بیان این است که نزاع در باب معاطات، يك نزاع کبروی نیست بلکه نزاع صغروی است. یعنی ما نمی‌دانیم که آیا همان معنایی که با انشاء لفظی ایجاد می‌شود، با فعل هم ایجاد می‌شود یا خیر؟ تمام بحث در معاطات به این نکته بر می‌گردد که همان معنایی که ما با انشاء لفظی و ایجاب و قبول لفظی ایجاد می‌کنیم، آیا همان معنا با فعل هم ایجاد می‌شود یا ایجاد نمی‌شود؟ لذا نزاع صغروی است. یعنی ما يك عنوان کلی را داریم، يك مصداق این عنوان کلی؛ ایجاب و قبول لفظی است، يك مصداق آن هم فعل است، آیا با فعل هم همان معنا ایجاد می‌شود یا با فعل ایجاد نمی‌شود؟

با مراجعه به عبارات فقهاء، مثل صاحب شرایع، صاحب تذکره و محقق کرکی (رحمهم الله) این عبارت را می‌بینیم «انما الافعال لما لم تكن دلالتها على المراد بالصراحة»؛ یعنی فقهاء در مقام استدلال می‌گویند فعل از نظر صراحت، مانند لفظ نیست. پس معلوم می‌شود که تمام دعوا سر این است که آیا همان معنایی که با لفظ ایجاد می‌شود با فعل هم ایجاد می‌شود یا خیر؟ لذا نزاع می‌شود نزاع صغروی. پس تا اینجا روشن شد که ما اصلاً نباید محل نزاع را جایی بدانیم که متعاطیین قصد اباحه دارند.

فرمایش محقق نائینی(ره) در توجیه اینکه «معاطات، مفید اباحه است»

قبل از بررسی اقوال، باید نکته‌ی دیگری را بررسی کرد که برخی قایل به اباحه هستند یعنی می‌گویند اگر متعاطیین قصد تمليك هم داشته باشند اما معاطات مفید برای اباحه است. و أصلاً ببینیم این قول به اباحه، چه مبنایی دارد؟ محقق نائینی(ره) در کتاب منية الطالب، قول قائلین به اباحه را توجیه کرده و فرموده است «البيع عبارة عن التبدیل»؛ به همان مطلب و بحث مفصلی که در اول سال داشتیم برگشته‌اند؛ که تعریف بیع چیست؟ ایشان فرموده‌اند بجای اینکه بگوییم «مبادلة مال بمال»، بجای «مبادله»، «تبدیل» بگذاریم. بعد می‌فرمایند مراد از «تبدیل»، تبدیل خارجی نیست، بلکه مراد؛ تبدیل در اضافه است. یعنی این مال تا الان به من بایع منسوب بود، بعد از فروختن همین مال، به مشتری انتساب پیدا می‌کند. پس تبادُل و تبدیل در اضافه و انتساب است. آنگاه فرموده‌اند این امر اعتباری، نیاز به يك موجب و آلت دارد.

بالاخره این تبدیل در اضافه، يك امر اعتباری محتاج به علت است. يك آلتی باید این تبدیل در اضافه را ایجاد کند. می‌فرمایند تنها چیزی که این تبدیل در اضافه را ایجاد می‌کند لفظ و قول است. در نتیجه در جایی که بصورت معاطات است، اینها هم قصد همان تبدیل در اضافه را دارند، قصد تمليك را دارند. اما چون آنچه که آلت و وسیله برای ایجاد این امر اعتباری است، که عبارت از قول است موجود نیست، پس باید بگوییم این تبدیل در اضافه واقع نشده است و اضافه به همان حال خودش باقی است. قبلاً این مال اضافه به بایع داشت، حالا هم دارد. آن پول اضافه به مشتری داشت، حالا هم دارد. یعنی دیگر تغییری ایجاد نمی‌شود. پس این معاطاتی که انجام دادیم چه فایده‌ای داشت؟

این معاطات يك اباحه تصرف می‌آورد. وقتی وارد خانه کسی می‌شوید، صاحب خانه غذا و میوه جلوی شما می‌گذارد، این چه فایده‌ای دارد؟ «اباحه تصرف» است، اینجا هم می‌گوییم تبدیل در اضافه حاصل نشده و فقط همان مجرد «اباحه تصرف» است. محقق خوئی(ره) - مصباح الفقاهة، ج 1، ص 107 - می‌فرمایند ما قبلاً گفتیم که بیع، يك امر اعتباری است، يك اعتبار نفسانی است، و نیازمند به مظهر و مبرز است. این مظهر و مبرز می‌خواهد لفظ باشد یا فعل باشد، یا اشاره و کتابت باشد.

نقد استاد بر فرمایش محقق نائینی و محقق خوئی(رحمهما الله)

و لکن نکته اینجاست که هم بیان محقق نائینی(ره) و هم بیان محقق خوئی(ره) مجرد ادعاست. یعنی آیا این امر اعتباری، با فعل ایجاد می‌شود - کما اینکه مرحوم خوئی(ره) قایل است - یا این امر اعتباری با فعل ایجاد نمی‌شود - کما اینکه مرحوم نائینی(ره) قایل است - محتاج به دلیل است. مرحوم نائینی(ره) فقط فرمودند با معاطات تبدیل در اضافه واقع نمی‌شود. اما اینکه چرا واقع نمی‌شود؟ دیگر علتش را ذکر نکرده است.

محقق خوئی(ره) نیز می‌فرمایند بیع، اعتبار نفسانی است و نیاز به مظهر و مبرز دارد. اما اینکه از کجا مظهر و مبرز آن می‌تواند فعل باشد؟ دلیل نیاورده‌اند. لذا به نظر ما؛ کلام هردو محقق، صرف دعوا و ادعاست و چیزی فراتر از آن نیست.

دو نکته مهم در بحث معاطات

اینجا دو نکته مهم وجود دارد. مطلب اول این است که ما اگر بعداً بگوییم معاطات، بیع است و داخل در اطلاقات و عمومات است، دیگر مسأله روشن است که همانطور که بیع، مفید ملکیت لازمه است، معاطات هم باید مفید ملکیت لازمه باشد. اما برای اینکه بگوییم معاطاتی که طرفین در آن قصد تمليك کرده‌اند، اما نتیجه او تمليك نیست، بلکه نتیجه‌اش اباحه است، اولین حرفی که فقیه باید بزند این است که بگوید اطلاقات و عمومات؛ «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» □ «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» و امثال اینها شامل معاطات

نمی‌شود، و الا اگر اینها شامل معاطات شود، معاطات هم مثل سایر بیعها مفید ملکیت لازمه است. مطلب دوم این است که ممکن است که کسی بگوید معاطات مشمول این اطلاقات و عمومات هست، اما اجماع جلوی آن را می‌گیرد، یعنی اجماع تعبدی داریم بر اینکه لزوم، نیاز به لفظ دارد و در جایی که لفظ در کار نیست، لزوم هم در کار نیست. یا بگوییم اجماع داریم بر اینکه ملکیت باید با لفظ باشد، جایی که ما لفظ نداریم، اصلاً ملکیت هم وجود ندارد.

بله، اگر چنین اجماعی باشد می‌گوییم در این معاطاتی که لفظ موجود نیست، نه ملکیت هست و نه لزوم. پس حالا که اینها نیست باید اباحه باشد. پس اگر کسی بخواهد قول به اباحه را در اینجا تثبیت کند، یا باید بگوید از اول معاطات داخل در ادله نیست، مشمول اطلاقات و عمومات نمی‌شود، یا اگر هم می‌خواهد بگوید مشمول اطلاقات و عمومات می‌شود باید بگوید چیزی جلوی آن را می‌گیرد. اجماع تعبدی داریم بر اینکه در لزوم یا در ملکیت، لفظ لازم است، و الا اگر کسی بگوید مشمول ادله می‌شود چنین اجماعی هم نداریم، نمی‌توانیم در اینجا قائل به اباحه شویم، بلکه باید ملکیت را قایل شویم.

پس برای اثبات قول به اباحه باید بگوییم، کسی که قایل است معاطات مشمول اطلاقات و عمومات است، نمی‌تواند قایل به اباحه شود. اما کسی که قایل است مشمول اطلاقات و عمومات نیست، می‌تواند قایل به اباحه شود. یا اگر کسی قایل است معاطات مشمول اطلاقات و عمومات هست، اما يك اجماع خیلی قوی در مقابل آن هست که آن اجماع، جلوی لزوم یا ملکیت را می‌گیرد، این می‌تواند قایل به اباحه شود.

تمسک به سیره برای اثبات اباحه

حالا اگر کسی بگوید نه اطلاقات و عمومات در کار است، و نه اجماع در کار است، برای اثبات اینکه معاطات، مفید اباحه است، چه دلیلی داریم؟ می‌گوییم دلیل ما سیره است. این مقدار از سیره مسلم است که اگر معاطات واقع شد؛ لا اقل اباحه تصرف در آن هست. پس بالاخره تنها دلیل ما بر این که اباحه تصرف هست، بر می‌گردد به سیره، و غیر از سیره هیچ دلیل دیگری نداریم. پس کسانی که قایل هستند که معاطات، مفید اباحه است، يك دلیل بیشتر ندارند، و آن هم سیره است، و الا اگر بخواهند به اطلاقات و عمومات تمسک کنند، باید بگویند مفید ملکیت لازمه است.

دلالت سیره بر اباحه شرعیه

اکنون می‌گوییم اگر بنا باشد سیره، دلالت بر اباحه کند، ما دو نوع «اباحه» داریم؛ «اباحه مالکی» و «اباحه شرعی». در جایی که مهمان کسی می‌شوید، صاحب خانه غذا و میوه جلوی شما می‌گذارد، اینجا برای شما اباحه حاصل می‌شود، اما منشأ این اباحه چیست؟ مالک است. از این به «اباحه مالکی» تعبیر می‌کنند. اما در جایی که در يك بیابان گرسنه هستید، يك غذایی هم کنار شماست و مال دیگری است، و اگر الان این غذا را نخورید می‌میرید، یا اگر این غذا را نخورید غذا فاسد می‌شود، اینجا شارع به شما اجازه داده که تصرف کنید، بعداً عوضش را هم بدهید. از این به «اباحه شرعی» تعبیر می‌کنند؛ یعنی اباحه‌ای که منشأ آن شرع است. حالا اگر ما گفتیم دلیل بر اباحه، سیره است، آیا از این سیره، «اباحه مالکی» استفاده می‌شود یا «اباحه شرعی»؟ ظاهر این است که «اباحه شرعی» استفاده می‌شود. یعنی شارع در اینجا برای ما مباح می‌کند. چون فرض کرده‌ایم طرفین، قصد تمليك کرده‌اند و قصد اباحه نکرده‌اند. چون قایل به اباحه می‌گوید جایی که طرفین قصد تمليك کرده‌اند، اباحه بر آن مترتب است. پس طرفین خودشان قصد اباحه نکردند، بلکه قصد تمليك کرده‌اند. پس اگر می‌گوییم الان به دلیل سیره، اباحه تصرف مراد است، بعنوان «اباحه شرعیه» نه اباحه مالکیه.

اقوال در معاطات

شیخ انصاری(ره) در مکاسب فرموده در معاطات شش قول است. محقق خوئی(ره) يك قول دیگر اضافه کرده‌اند و آن هم قول هفتمی است که مرحوم سید طباطبایی(ره) در حاشیه مکاسب قایل شده است و شیخ جعفر کاشف الغطاء(رض) هم قبل از او گفته است. قول اول: معاطات مثل سایر بیعهاست؛ و مطلقا مفید ملکیت لازمه است. این «مطلقا» در مقابل تفصیل‌های بعد است؛ یعنی اعم از اینکه آنچه که دال بر تراضی است لفظ باشد یا غیر لفظ. ما در معاطات يك انشاء داریم و يك تراضی، انشاء با فعل محقق می‌شود - با نفس اینکه این جنس را می‌دهد و پول را تحویل می‌گیرد -.

تراضی اینها دو نوع است، گاهی اوقات تراضی آنها از طریق لفظ اعلام می‌شود، که ما راضی به این هستیم. اما گاهی اوقات تراضی آنها از ناحیه فعل است. قائل قول اول می‌گوید معاطات، مفید ملکیت لازمه است مطلقا، می‌خواهد دال بر تراضی؛ لفظ باشد یا غیر لفظ باشد. این قول به مرحوم شیخ مفید(ره) نسبت داده شده است. محقق اردبیلی(ره)، فیض کاشانی(ره) و بعضی از معاصرین، مثل شهید ثانی هم همین قول را پذیرفته‌اند.

مرحوم فیض(ره) در مفاتیح می‌گوید «و الظاهر أن مجرد التراضي و التقابض كاف في صحة البيع، بشرط أن يكون هناك قرينة تدل على كونه بيعا، بحيث يرتفع الاشتباه و لا يبقى لهما مجال التنازع في ذلك، و هو قد يحصل بلفظ من الطرفين يدل عليه، كعبت أو ملكت أو نحو ذلك في الإيجاب، و اشتريت و قبلت و نحوهما في القبول. و قد يحصل [تراضي و تقابض و بيع] بغير ذلك، كالفعل باليد أخذًا و تسليمًا مع القرائن»؛ مجرد تراضی و تقابض، برای صحت بیع کافی است، بشرطی که قرینه‌ای باشد که این فعل و تقابضی که انجام می‌شود بیع باشد، و دیگر مجال تنازعی در اینجا نباشد. این قول اول که عبارت از «لزوم مطلقا» است که توضیح دادیم و عبارت فیض(ره) را هم از مفاتیح خواندیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.